

## غنی: طالبان می توانند به جمهوری اسلامی پیوندند

رئیس جمهور غنی دیروز شنبه (۲۶ اسد) در جریان پیکارهای انتخاباتی اش در کابل تاکید نمود که صلح با عزت در امارت نه، بلکه در چهارچوب جمهوریت است. غنی بیان نمود: «بر اساس فرمایش لویه جرگه برای دور کردن خشونت منفی طالبان، ما مطلقن حاضر هستیم. طالبان کدام قوت مثبتی را نشان ندادند. آیا کدام چیزی را ساخته اند؟ طرحی را مطرح کرده اند؟ جوابی برای خدمت کردن زنان دارند که برای آن ها چه نوع مشارکت می دهند؟ تمام زمینه ساز صلح ما بوده ایم.»

رئیس جمهور تاکید نمود که طالبان می توانند به دولت جمهوری اسلامی پیوندند، اما انتخابات را نمی توانند رد کنند. او گفت: «طالبان باید انتخابات را قبول کنند. اگر می خواهند با یک فرمول خشک بیایند و به خاطر چند روز آینده نسل های آینده را تباہ کنند، این غیرممکن است.» رئیس جمهور غنی در بخش دیگری از سخنان اش اظهار داشت که دروازه های قومی باید شکسته شود، در غیر آن وحدت ملی افغانستان با خطر مواجه خواهد شد. وی تصریح کرد: «جهاد میراثی نیست. امتیاز گرفتن باید به یک عرف و عنعنه مبدل نشود. امرالله صالح، سرور دانش و یوسف غضنفر برای من نزدیک تر از حشمت غنی هستند. برادری، اخوت، یک عقیده، یک ایمان، یک تعهد و یک تیم است.»

اشرف غنی در پایان سخنان اش یادآور شد که تعهد تیم انتخاباتی اش این است که احصائیه نفوس افغانستان بر اساس سرشماری سرتاسری تکمیل می شود. وی افزود: «ارقام نفوس فعلی مورد اعتماد نیست. پانزده سال می شود که فورمول عجیبی را استفاده کرده اند و همیشه نفوس را پنج میلیون کمتر از آن چیزی که بوده، نشان می دادند.»

## ۲۵ جنگ جوی طالب در دو رویداد امنیتی در بلخ کشته شدند

نیروهای ارتش در شمال کشور اعلام کرده اند که در ۲۴ ساعت گذشته ۲۵ جنگ جوی گروه طالبان در ولسوالی های دولت آباد و شولگره و ولایت بلخ کشته و هفت جنگ جوی دیگر این گروه زخمی شده اند. قول اردوی ۲۰۹ شاهین دیروز (شنبه، ۲۶ اسد) در اعلامیه ای گفته است که این جنگ جویان در نتیجه ی درگیری مستقیم نیروهای امنیتی و دفاعی و حملات هوایی در مناطق «قلعه ی بربر» و ولسوالی دولت آباد و «سیاه آب» و ولسوالی شولگره کشته و زخمی شده اند.

در اعلامیه گفته شده است که در جریان این رویدادهای امنیتی یک باب ذخیره گاه سلاح و مهمات گروه طالبان نیز از بین برده شده است. در مورد تلفات نیروهای امنیتی و غیرنظامیان در جریان این عملیات چیزی گفته نشده است. گروه طالبان نیز تا کنون در این باره چیزی نگفته است. ولایت بلخ در شمال کشور از ولایت های نسبتا امن به حساب می آید که گروه طالبان در شماری از ولسوالی های آن حضور و فعالیت دارد.

## صلح افغانستان؛ ترمپ با مشاوران ارشد امنیتی خود دیدار کرد

وزارت خارجه ی آمریکا در اعلامیه ای گفته است که در این دیدار مایک پنس، معاون رئیس جمهور، مایک پمپئو، وزیر خارجه، مارک اسپر، وزیر دفاع، جان بوتون، مشاور امنیت ملی، زلمی خلیل زاد، نماینده ی ویژه ی آمریکا برای صلح افغانستان، جنرال جوزف دانفورد، رئیس ستاد مشترک ارتش و جینا هسپل، رئیس سازمان استخباراتی آمریکا (سیا) حضور داشته اند. در اعلامیه گفته شده است که آمریکا در ادامه ی همکاری نزدیک با دولت افغانستان، هم چنان متعهد به دستیابی به یک توافق جامع صلح در این کشور است.

به نقل از اعلامیه، این توافق جامع صلح شامل کاهش خشونت و آتش بس می شود تا آمریکا اطمینان حاصل کند که دیگر از خاک افغانستان هرگز برای تهدید ایالات متحده و هم پیمانانش استفاده نمی شود. هم چنان گفته شده است که این توافق جامع صلح «افغان»ها را برای رسیدن به صلح گردهم می آورد. از سویی هم آقای ترمپ در یک پیام تویتری این دیدار را خوب توصیف کرده و گفته است: «ما و خیلی ها در آنسوی جبهه ی جنگ ۱۹ ساله ی افغانستان، به دنبال دستیابی به یک توافق هستیم - اگر ممکن بود.» این در حالی است که دو روز پیش سی ان ان به نقل از دو منبع نزدیک و آشنا با مذاکرات، گزارش کرده بود که دونالد ترمپ، رئیس جمهور آمریکا با مشاوران ارشد امنیت ملی اش برای بررسی طرح صلح آمریکا با طالبان که احتمال می رود بتواند طولانی ترین جنگ آمریکا را در افغانستان پایان دهد، دیدار می کند. سی ان ان همچنان به نقل از منبع دیگری گفته بود که موضوع اصلی این دیدار، افغانستان و طرحی خواهد بود که زلمی خلیل زاد، مذاکره کننده ی ارشد ایالات متحده، ماه ها برای پایان دادن به جنگ افغانستان روی آن کار کرده است.

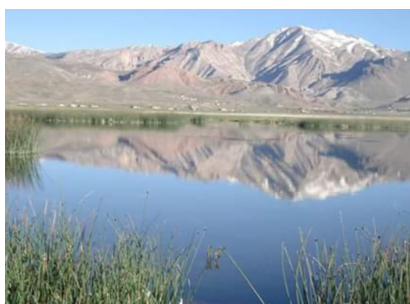
# بازی مرگبار؛ جنگ ادامه می یابد یا صلح مستقر می شود؟



از نخستین روزهای که نبرد مسلحانه بر علیه دولت وقت افغانستان شروع شد، دست کم چهل سال می گذرد. طی این مدت، هم زمان با ادامه یافتن جنگ در بخش های مختلف کشور، تلاش های آشتی جویانه در داخل و بیرون از دولت افغانستان نیز جریان داشته است. اکنون اما تجربه نشان می دهد، که چهاردهه تلاش صلح جویانه نتوانسته، در پایان دادن به جنگ دیرپای کشور نتیجه بخش واقع شود.

صفحه

## دور از فضای کابل؛ طالبان در مسیر راهها با مردم چه گونه رفتار می کنند؟



صفحه

## قرارداد صلح را ولپسندید (۱۸ اگست ۱۹۱۹)



صفحه

## وقت آن است تا مردم به صحنه بیایند، نمی توان به سرابها دل بست



صفحه

## نسخه های بیرونی شفاف بخش چالش های کنونی نیست، به ظرفیت های داخلی توجه کنیم

مبارک شاه حیدری

حامی آنرا به چالش روبرو ساخته است. این که چالش را حل نتوانسته؛ بلکه مایه نگرانی مردم افغانستان در رابطه به صداقت این کشورها نیز گردیده است؛ زیرا افغانستان فعلا نه تنها کمک به بهبود جوامع بشری نمی کند بلکه جلو رشد و شکوفایی توسعه ی پایدار را نیز سد کرده است. این جاست که یک راه حل منطقی داخلی می تواند این کشور را از بحران نجات داده تا چشم به راه جوامع بین الملل نباشیم.

سه عنصر ذیل در افغانستان می تواند کلید پیشرفت و بقا این سرزمین بشکل دولت-کشور با حفظ تمامیت ارضی موجود و ارزش های تاریخی آن باشد:

- ۱- ملت سازی (ملت واحد)
  - ۲- تحصیلات فراگیر و جامع
  - ۳- شایسته سالاری (اعتماد سازی)
- ملت سازی: از آن جای که افغانستان از اقوام مختلف تشکیل گردیده است و از نگاه جغرافیایی نیز اسکان

نظر به مطالعه ی تاریخ تحلیلی افغانستان، این کشور یک سرزمین آزمون و خطا بوده که در رده ی کشورهای جهان سوم قرار دارد و از چندی بدین سو در آن ثبات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی وجود ندارد، این روند در یک دهه ی اخیر با حضور بیش از چهل کشور حامی دموکراسی هم چنان ادامه دارد. نه تنها سیاست حاکمان محلی بلکه اعمال مشهورترین ایدولوژی های مکاتب سیاسی، اقتصادی و مذهبی دنیا مانند سوسیالیسم، ولایت فقیه یا سیکولار و مذهبی که در بعضی نقاط دنیا موفقیت داشته در افغانستان نه تنها نتیجه ملموس نداشته بلکه از صحنه بازی حذف گردیده است.

اکثر ایدولوژی های فراگیر جهانی که در افغانستان کم و بیش اعمال گردیده است نقطه ضعف های خود را به خوبی تبارز داده و قدرت های



کپ مردم

## وقت آن است تا مردم به صحنه بیایند، نمی‌توان به سرابها دل بست

برخلاف تجربه‌های انتخاباتی گذشته، میدان مبارزات انتخابات ریاست‌جمهوری در بیست‌و‌نهمین روز کارزارهای انتخاباتی هم‌چنان سرد است. در هفته‌ی نخست این کارزارها، تنها سه‌دهسته‌ی انتخاباتی به میدان آمدند؛ دسته‌ی دولت‌ساز به رهبری محمدشرف غنی رییس‌جمهور، دسته‌ی ثبات و هم‌گرایی به رهبری عبدالله عبدالله رییس اجرائیه و دسته‌ی خادمین ملت به ریاست عنایت‌الله حفیظ کاندیدای مستقل انتخابات ریاست‌جمهوری. در هفته‌ی دوم، تکت امنیت و عدالت به رهبری رحمت‌الله نبیل به میدان آمد، پس از آن کاندیدان دیگر یکی یکی مبارزات انتخاباتی‌شان را استارت زدند و با شک و تردید پا به میدان سرد کارزارهای انتخاباتی گذاشتند. اکنون که بیست‌و‌نهمین روز از مجموع شصت‌روز این کارزارها پشت سر گذاشته شده است، بدون تکت‌های شریک در قدرت، دسته‌های انتخاباتی دیگر با بی‌رغبتی و شک و تردید، مبارزات انتخاباتی‌شان را به پیش می‌برند. براساس گزارش‌ها دفاتر ولایتی کاندیدان بیرون از ساختار قدرت در ولایات هنوز هم باز نشده و بی‌باوری عمومی نسبت به انتخابات روزبه‌روز بیشتر شده می‌رود.

فضای شهر کابل به‌عنوان پایتخت کشور، هرگز انتخاباتی به‌نظر نمی‌رسد. در بسیاری از اماکن و معابر عمومی، تنها عکس یک‌چهره به‌چشم می‌خورد؛ عکس‌های آقای غنی و در مواردی یکی دو کاندیدای دیگر. چنین فضایی هرچه نام گذاشته شود؛ دموکراسی نیست، فضای سالم و شفاف انتخاباتی هم نیست و در نهایت مردم‌سالاری نیز بوده نمی‌تواند. این فضا مسموم است و همین‌طور تبادار و پرسش‌برانگیز. جانب حکومت خودشان را به آب و آتش می‌زنند که وضعیت را انتخاباتی، کارزارها را پرشور و مردم را باورمند به دموکراسی و مردم‌سالاری نشان بدهند. کاندیدان دیگر و مردم اما نسبت به فضای کنونی مشکوک اند و نسبت به آینده ناامید. این تناقض و دورنگی در وضعیتی به‌وجود آمده است، که نه فرصت جبران نارسایی‌ها باقی مانده و نه هم فرصت بررسی یک‌گزینگی بدیل دیگر. هرچند پروسه‌ی صلح زبان‌زد خاص و عام و سیاسی و غیرسیاسی شده است، اما بدیل منطقی برای انتخابات نیست. به این دلیل که اگر دست‌آورد‌های هژده‌ساله‌ی اخیر را از هر طرفی به بررسی و سنجش بگیریم به دموکراسی و مردم‌سالاری هرچند نیم‌بند کنونی ختم می‌شود. ارزش‌های به‌دست‌آمده‌ی سال‌های اخیر را نمی‌توان بیرون از دموکراسی و مردم‌سالاری جست‌وجو کرد. درست همین‌جاست که می‌توان گفت؛ صلح بدیلی برای انتخابات به‌عنوان بارزترین اصل و مبنای دموکراسی بوده نمی‌تواند.

از سویی هم، تا کنون موضع و موقف قشر سیاسی، دسته‌های انتخاباتی و مردم در برابر این وضعیت به خوبی روشن نیست. عده‌ای از مردم و تعدادی از تکت‌های انتخاباتی ظاهرن مترصد اوضاع اند و صلح و انتخابات را با استرس، شک و تردید دنبال می‌کنند. این مجموعه واکنش واضح در برابر هیچ‌یک از این دو پروسه ندارد، هم به‌آهستگی به‌سوی انتخابات گام بر می‌دارند و هم با تردید و موضع غیر روشن به‌طرف پروسه/توافق صلح در حرکت اند. عده‌ای دیگر اما در نوسان بوده‌اند. این مجموعه گاهی صلح و انتخابات را به‌سان دو پروسه‌ی عنوان کرده، که ممکن نیست به‌صورت هم‌زمان به‌پیش برده شود و به نتیجه برسد. گاهی در برابر پروسه‌ی انتخابات موضع گرفته و صلح را نیاز اول و حیاتی وضعیت کنونی خوانده، گاهی پروسه‌ی صلح را مشکوک عنوان کرده و از طرف‌های مذاکره‌کننده وضاحت خواسته و گاهی انتخابات را جدی گرفته و استقبال از این پروسه را مشروط به شرایط خاصی کرده‌اند.

بنابراین واقعیت پروسه‌های صلح و انتخابات و فضای مسلط بر شرایط و اوضاع کشور این‌گونه است. در چنین وضعیتی، هیچ‌چیزی بیمه و ضمانت‌شده بوده نمی‌تواند؛ هم پروسه‌ی صلح اگر به نتیجه برسد، مشکوک و پرسش‌برانگیز است و هم انتخابات اگر برگزار شود عاری از ابتدایی‌ترین استندرها و الزامات دموکراسی و مردم‌سالاری است. با این اوصاف تنها امیدواری که باقی مانده، افکار عمومی جامعه‌ی افغانستان به‌عنوان افکار عقلانی و صاحب رأی است، که می‌تواند با کنش‌گری صریح، روشن و عاقلانه، برای اولین بار که شده هم این سرزمین را از این تناقض، بی‌بست و روزگار حساس و سرنوشت‌ساز سالم عبور دهند. امیدی دیگری نیست و نمی‌توان به سراب‌های دیگر دل بست.

## بازی مرگبار؛

# جنگ ادامه می‌یابد یا صلح مستقر می‌شود؟

اسحق علی احساس



**در سال ۱۹۷۹ میلادی، پس از آن که ارتش سرخ به‌صورت مستقیم در امور افغانستان دخالت کرد، جنگ نیز گسترش یافت. قبل از هجوم نیروهای شوروی، شیوه‌ی جنگ در کشور متفاوت بود. تا آن زمان چریک‌ها و اعضای جریان‌های آزادی‌بخش به‌شکل پارتیزانی نبردشان را در شهرها و بخش‌های استراتژیک دیگر برعلیه نیروهای دولتی به‌پیش می‌بردند. این نبردها به دور از عقاید بنیادگرایانه و افراطیت دینی دنبال می‌شد و سازمان‌های آزادی‌بخش بیشتر از جریان مبارزات آزاداندیشان جهان برای شکستن سلطنت خانوادگی الهام می‌گرفت. اما هجوم ارتش سرخ در کشور، متغییرهای جنگ و صلح در این سرزمین را بیشتر کرد. جامعه‌ی غرب به‌ویژه آمریکا در کنار پاکستان، سیاست حمایت از بنیادگرایان دینی را روی دست گرفت و در مدت چند سال، گروه‌ها و تنظیم‌های زیادی را با حمایت تسلیحاتی و مالی در برابر حکومت کمونیستی افغانستان و نیروهای شوروی مستقر در این سرزمین به‌کار بست.**

در مدت چند سال، گروه‌ها و تنظیم‌های زیادی را با حمایت تسلیحاتی و مالی در برابر حکومت کمونیستی افغانستان و نیروهای شوروی مستقر در این سرزمین به‌کار بست.

تاریخ رابطه‌ی مجاهدین و غرب در کتاب‌های مختلف از جمله «مأموریت سقوط» اثر گری سی. شرون، مأمور ارشد سازمان استخبارات مرکزی آمریکا (سی.آی.ای) توضیح داده شده است. این منابع به خوبی تأیید می‌کند، که چگونه آمریکا پس از دخالت مستقیم ارتش سرخ در امور افغانستان در هم‌دستی با پاکستان در جلب و جذب گروه‌ها و تنظیم‌های اسلام‌گرا آستین بالا می‌زند و به تجهیز و تمویل آنان می‌پردازد.

در اوج جنگ‌های دهه‌ی هشتاد و نود میلادی میان گروه‌های مجاهدین و حکومت کمونیستی افغانستان، بحث صلح هم‌پا با جنگ مطرح می‌شد و کنفرانس‌های صلح ژنو برای چندین سال میان طرف‌های درگیر و حمایت‌کنندگان‌شان برگزار و به پیش برده شد. هم‌زمان با شدت‌یافتن جنگ، این کنفرانس‌ها جدی و جدی‌تر می‌شد اما هیچ‌گاهی برآیند این تلاش‌ها صلح نبود. با وصف آن که در فرجام کنفرانس‌های صلح ژنو، ارتش سرخ، افغانستان را ترک کرد و توافق‌نامه‌ی صلح میان دو طرف امضا شد، اما هیچ‌گاه یک‌طرف خاص مخاصمه دست از جنگ نکشید و به تلاش‌های آشتی‌جویانه اهمیت نداد. ماجراهای پس از سقوط دولت کمونیستی و دوره‌ی جنگ‌های داخلی و بعد از آن امارت اسلامی طالبان برای بسیاری‌ها روشن است و در این‌جا نیاز به شرح آن نیست.

اما آن‌چه در پیوند به گفت‌وگوهای کنونی صلح میان آمریکا، گروه طالبان و جانب افغانستان در خور توجه می‌باشد، شباهت جریان گفت‌وگوهای ژنو با این دور مذاکرات است. هشت‌دور گفت‌وگو میان نمایندگان دولت آمریکا با هیأت مذاکره‌کننده‌ی طالبان و سهدور دیدار هیأت طالبان با نمایندگان بخش‌های مختلف افغانستان، دست کم تا هنوز در جبهه‌ی جنگ تغییراتی به‌وجود نیآورده است. آخرین دور این مذاکرات پس از نه روز به تاریخ بیست‌ویکم اسد به پایان رسید و دو طرف با ابراز رضایت از نتایج گفت‌وگوها، گفتند، که آنان توافق کرده تا در مورد اقدامات آینده، با رهبری‌شان مشوره

نمایند. این خوش‌بینی‌ها در حالی صورت می‌گیرد، که براساس گزارش سی‌ان‌ان، دو روز پیش (جمعه ۲۵ اسد/۱۶ اگست) دونالد ترامپ با مشاوران ارشد امنیت ملی خود برای بررسی طرح صلح افغانستان دیدار کرده است. این مسئله نشان می‌دهد که طرح صلح میان طالبان و آمریکا آماده شده و به احتمال زیاد تا روزهای آینده توافق نهایی میان دو طرف صورت می‌گیرد. در این میان جالب اما این است، که کنفرانس بین‌افغانی در حالی قرار است برگزار شود، که طرح صلح آماده شده و دو جانب طالبان و آمریکا بر سر جزئیات آن به توافق رسیده‌اند. از سویی هم اطلاعات غیررسمی تأیید می‌کند، که مذاکرات بین‌افغانی که در روزهای آینده دایر می‌شود، به منظور مشروعیت‌بخشیدن به توافق‌نامه‌ی تهیه‌شده از سویی آمریکا و طالبان است و اعضا و شرکت‌کنندگان این نشست در تعیین خطوط صلح و متن موافقت‌نامه هیچ‌گونه صلاحیتی ندارند. اگر این اطلاعات درست از آب درآید که بعید هم نیست، از همین حالا نتیجه‌ی تلاش‌های آشتی‌جویانه‌ی ماه‌های اخیر مشخص است؛ این که این موافقت‌نامه برای طرف‌ها و قطب‌های دخیل در قدرت، قابل پذیرش نخواهد بود. همه می‌دانیم، که در کنار ده‌ها متغییر جنگ و صلح در کشور، یکی از مولفه‌های جنگ در بُعد داخلی، منازعه‌ی قدرت بوده است. در هژده‌سال اخیر، هرچند بسیاری از طرف‌ها و مجموعه‌های سیاسی-قومی در ساختار قدرت شریک بوده و آرای مردم تا حدودی تکلیف رهبری نهادهای دولتی را مشخص کرده است، اما بارها اتفاق افتاده که با عدم حضور یک‌بخشی از مدعیان قدرت در چارچوب دولت، حاشیه‌های بسیاری به وجود آمده و در مواردی این حاشیه‌ها و جنجال‌ها تا مرز خشونت و مشکلات جدی دیگر پیش رفته است. اکنون هرگاه توافق صلح، منافع این طرف‌ها را تهدید و یا از نظر اندازه، سخت است، در درازمدت، منازعه‌ی قدرت هم‌چون گذشته برای ساختار پس از صلح و افغانستان آینده دردسر ایجاد نکند.

در کنار این مسئله، هنوز سرنوشت ماشین جنگی طالبان و خواست طالبان از صلح افغانستان مشخص نیست. هم‌چنان گفته می‌شود، در مذاکرات صلح نقش همسایه‌ها در نظر گرفته نشده و ممکن است، در روزهای پس از توافق صلح، ماشین جنگی طالبان زیر نام جریان و شبکه‌ی دیگر به فعالیت ادامه دهد. مضاف بر این موارد، براساس گزارش‌ها، داعش در حال بسترسازی در افغانستان است و چندین گروه دیگر در بخش‌های از کشور حضور دارند. با این اوصاف، دور از انتظار است، که مذاکرات کنونی صلح بدون درنظر داشت تمامی متغییرها و مولفه‌های جنگ و نقش شبکه‌های فعال تروریستی در کشور، به نتیجه‌ی قابل قبول برسد. حتا اگر این تلاش‌ها در ظاهر امر به نتیجه برسد، تجربه‌ی کنونی صلح در ادامه‌ی تجربه‌های ناکام گذشته چون کنفرانس‌های صلح ژنو خواهد بود و صلح و ثبات دایمی، سراسری و عادلانه در کشور استقرار نخواهد یافت.

## قرارداد صلح راولپندی (۱۹۱۸)

«بعد از یک سلسله مکاتبات بین حکومت افغانستان و حکومت انگلیسی هندوستان بالاخره یک هیئت صلحیه افغانستان به ریاست علی احمدخان وزیر داخله پسر خوش دل‌خان لوی ناب در ماه جولای عازم هند گردید… هیئت در ۲۵ جولای وارد راولپندی گردیده با سرهملتن گرانت فارن سکرتری و رئیس هیئت انگلیسی داخل مذاکره شد. در نتیجه در ۸ اگست ۱۹۱۹ معاهده صلح دولتین از طرف علی احمدخان و هملتن گرانت در پنج ماده به‌قرار ذیل به امضا رسید:

«عهدنامه صلح فی‌مابین دولت بهینه برتانیه و دولت مستقله افغانستان منعقدہ راولپندی به تاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق ۱۱ ذیقعدہ ۱۳۳۷، مواد مندرجه ذیل را دولت بهیه برتانیه و دولت افغانستان به جهت تجدید صلح قبول نموده اند.

ماده اول: از روز امضا شدن این معاهده فی مابین دولت بهیه برتانیه بر یک‌طرف و دولت افغانستان به‌طرف دیگر مصالحت خواهد بود.

ماده دوم: نظر به حالت که باعث جنگ حالیه فی‌مابین دولتین علیتین برتانیه و افغانستان گردیده است، دولت برتانیه محض اظهار رنجش خود آن رعایتی را که نسبت به امرای سابق افغانستان درباب آوردن اسلحه و قورخانه با دیگر اسباب حرب به داخله افغانستان از راه هندوستان مرعی داشتند، سلب می‌نمایند.

ماده سوم: علاوه بر آن بقایای وجه عطیه امیر مرحوم ضبط نموده شد و به امیر حالیه هیچ وجه عطیه داده نخواهد شد.

ماده چهارم: در آن واحد دولت بهیه برتانیه مایل می‌باشند که دوستی قدیم را که تا این همه مدت طولانی فی مابین افغانستان و برتانیه عظمی وجود داشته است مجدداً برقرار نمایند مشروط بر این که دولت موصوفه اطمینان داشته باشند که دولت افغانستان طبعاً مایل می‌باشد که دوستی دولت بهیه برتانیه را مجدداً حاصل نمایند، علیهذا مشروط این که دولت افغانستان این امر را از کردار و رفتار خود شان ثابت نمایند دولت بهیه برتانیه آماده خواهند بود که بعد از شش ماه سفارت دیگر را از جانب افغانستان برای مذاکره و قرار دادی که رافع منافع مشترکه دولتین علیتن باشد و نیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم بر اساس خاطر خواه پذیرا نمایند.

ماده پنجم: دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول می‌نمایند (!) و نیز متعهد می‌شوند که قسمت تجدید نشده خط سر حد طرف مغرب خیبر در جای که حمله اوری از جانب افغانستان در این زمان واقع شد، به واسطه کمیشن دولت بهیه برتانیه به زودی تجدید شود(!) و حدی را که کمیشن دولت بهیه برتانیه تعیین نمایند قبول کنند(!) عساکر دولت بهیه برتانیه بر این است که در مقامات حالیه خود خواهند ماند تا وقت که تجدید حدود مذکور بعمل آید.

علی احمد ناظر داخله و رئیس هیئت صلاحیه دولت علیه افغانستان

سرهملتن گرانت فارن سکرتری دولت هند و رئیس هیئت مصالحت دولت برتانیه»

طبق این معاهده دولت انگلیس به شکل یک دولت غالب در عوض صلح که خود خواهان آن بود، شرایطی بر دولت افغانستان غالب تحمیل کرد، یعنی حق ترانزیتی مهمات جنگی او را از راه هند سلب کرد و از نظر سوق الجیشی کوه حاکمه «زمان چیر» متعلقه افغانستان را در شمال دره خیبر با منبع آب آن روی تورخم بگرفت، و در عوض یک پارچه زمین باریک و محکوم و بی آب را به افغانستان گذاشت. یعنی انگلیس شکست نظامی خود را با یک فتح سیاسی تلافی کرد. برای جلوگیری از جنگ دیگر افغانستان گرانث یاداشتی به علی احمدخان داد و در آن نوشت که: طبق معاهده مذکور و این یاد داشت افغانستان رسمن در امورداخلی و خارجی خود آزاد باقی می‌ماند. بعلاوه تمام معاهدات قبلی توسط این جنگ منسوخ شده است.»

منبع: میرغلام محمدغبار، افغانستان در مسیر تاریخ، بنگاه انتشاراتی میوند، ۱۳۸۴، صص ۷۷۴-۷۷۵

## دور از فضای کابل؛

## طالبان در مسیر راه‌ها با مردم چه‌گونه رفتار می‌کنند؟

■ **امیرپناهیان |**

**در سرک اسفالت شده دره‌ای قیاق، با کمین طالبان روبرو شدیم. در این**

**قرارگاه، نزدیک به ۳۰ تن از طالبان حضور داشت. یکی از آن‌ها در کنار**

**سرک ایستاد بود تا موترهای مسافران را تلاشی نماید. موتری که جلوتر**

**از موتر ما درحرکت بود با اشاره‌ای آنان ایستاد شد. در این هنگام ما**

**بنابر توصیه شماری از کسانی که تجربه کافی از این مسیر داشتند در**

**آخر موتر جا گرفتیم. موتر ما به ایست بازرسی رسید. طالبی که مسئول**

**تلاشی بود نزدیک آمد و با صدای خشین گفت از کجا آمده‌اید؟ موتروان**

**با لحن آرام و لزران گفت از غزنی آمده ایم و به سمت ناهور می‌رویم،**

**او دوباره سوال کرد که آیا تکس پرداخت کرده‌اید؟**



ایام رخصتی های عمومی عابرن این مسیره‌ها را اکثرن دانشجویان و دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها و کارمندان حکومتی و دیگر نهاده‌ها تشکیل می‌دهد. در مسیر کابل الی غزنی با هیچ نوع تهدیدی که به‌تواند آرامش را سلب کند، روبرو نشدیدم و به غزنی رسیدیم.

آن روز را درشهر غزنی بودیم؛ اما اکثر از کسانی که از مسیر قیاق به غزنی رسیده بودند، از وحشت و خشونت طالبان در این مسیر حکایت داشتند. روایت‌ها از خشونت متفاوت بود. کسی آن‌را خطرناک می‌خواند و برای ما توصیه می‌کرد که از رفتن در این مسیرخود داری نماییم. برخی دیگر هم با تأکید بر این‌که هیچ نقطه‌ای افغانستان امنیت ندارد و این موضوع نمی‌تواند مانع سفر کردن درکشور گردد، ما را تشویق به سفر در این مسیر می‌نمود. در این هنگام شخصی که به‌نظر می‌رسید از فرط خستگی روزگار موهای‌اش سفید گشته و از

مسیره‌های مواصلاتی که منتهی به مناطق تحت تسلط گروه طالبان قرار دارد به شدت نا امن و خطرناک است. در یک روز تابستانی از کابل به مقصد غزنی و از آن‌جا به‌طرف ناهور درحرکت بودم، در این سفر، شدت و هیبت ترس از طالبان و افتادن در کام آن‌ها را به‌خوبی حس نمودم. مسیر غزنی برخلاف توقع و انتظار جمعی‌ما، در آن روز امن و بی‌خطر بود. آب‌های گوارا، درختان سرسبز، مردمان خسته از جنگ و خشونت، فضا و محیط طبیعی سرشار از عطر و بوی درختان، سفر را در این مسیر زیبا می‌نمود. ما پس از امتحانات دانشگاه از کابل به طرف غزنی می‌رفتیم، همگان از وحشت افتادن در دست گروه طالبان هراس داشتیم. موتر قلب سرک را هدف قرار داده بود و سینه سرک پخته را به شدت تمام در می‌نوردید. هر کدام از سر نشینان، در داخل با ذهن و روان خود مصروف چانه زنی بودیم. معمولن در

چهره‌اش سختی زندگی را به‌خوبی می‌شد حس کرد، از گوشه سالن هتل بلند شد و با صدای بلند و کمی با لحن تحقیرآمیز گفت؛ بروید، بروید، هیچ‌کسی مانع شما نیست، شماها (دانش‌جویان) خود را چی خواب می‌بنید، نه وزیر هستید و نه‌رییس جمهور، یک فرد عادی جامعه را طالب کار ندارد. لحن و وزن صدای او به قدری رسا و محکم بود که لحظه‌ای همه جا را سکوت فرا گرفت و پس از یک سکوت طولانی همگی تصمیم گرفتیم که فردا به‌سوی ناهور حرکت کنیم.

فردای آن روز حوالی ساعت ۶ صبح راهی ناهور شدیم. موتروان گفت که مسیر قیاق بسته است باید از راه خوگیانی برویم. او هم‌چنین اضافه کرد که این مسیر نا امن است و کسانی که تلفن و یا اسنادی با خود دارد باید به من بدهد تا از آن محافظت نمایم. ما که سختی و دشواری این راه را می‌دانستیم هیچ اسنادی با خود نداشتیم. نزدیک ساعت ۹ صبح از مسیر گنج به طرف خوگیانی حرکت کردیم. دو موتر هم‌زمان درحرکت بود، موتر که ما درآن قرار داشتیم با فاصله کمی از موتر اولی در حرکت بود. هوا به شدت گرم بود و موتر ما در سرک نا هموار به سمت هدف پیش می‌رفت. با گذشتن از مسیر گنج و رسیدن در خوگیانی، ترس و اضطراب فضای موتر را گرفته بود و سکوت از نوع نارضایتی هم‌چنان در فضای داخل موتر حکومت می‌کرد. موتروان گاهی با نگاه معصومانه به طرف ما تبسم می‌کرد و دل‌داری می‌داد که فاصله کمی باقی مانده تا از ساحه نفوذ طالبان عبور کنیم، اما نگاه او خود دنیای از سخن و احتمالات را برای ما هدیه می‌داد. در این گیرودار در کنار خانه گلی، مردی با قامت بلند، عمامه‌ی سیاه، سلاحی از نوع کلاشینکوف، لباس‌های دراز ایستاده بود که با اشاره به موتر ما اجازه داد تا از مسیر عبور کنیم. پس از آن همه‌گان خوشحال شدند که از تلاشی رهایی یافتند. اما این پایان راه نبود. کمی جلوتر، در سرک اسفالت شده دره‌ای قیاق، با کمین طالبان روبرو شدیم. در این قرارگاه، نزدیک به ۳۰ تن از طالبان حضور داشت. یکی از آن‌ها در کنار سرک ایستاد بود تا موترهای مسافران را تلاشی نماید. موتری که جلوتر از موتر ما درحرکت بود با اشاره‌ای آنان ایستاد شد. در این هنگام ما بنابر توصیه شماری از کسانی که تجربه کافی از این مسیر داشتند در آخر موتر جا گرفتیم. موتر ما به ایست بازرسی رسید. طالبی که مسئول تلاشی بود نزدیک آمد و با صدای خشین گفت از کجا آمده‌اید؟ موتروان با لحن آرام و لزران گفت از غزنی آمده ایم و به سمت ناهور می‌رویم، او دوباره سوال کرد که آیا تکس پرداخت کرده‌اید؟

موتروان گفت پرداخت کرده‌ام اما متأسفانه برگه‌ی تکس را با خود نیاوردم. او موتروان را از موتر پایین کرد و چند سیلی محکم زد و گفت دوباره تکس از یادت نرود. حالا هم باید قیمت تکس را پرداخت کنی، او قبول کرد و تکس را گرفت. پس ازآن سری به موتر زد و گفت کدام کسی مشکوک که نیاوردی؟ موتروان با لحن معصومانه و مظلومانه گفت نه. پس از آن موتر ما را راه و اجازه عبور داد. گذشتن از مسیره‌های تحت تسلط گروه طالبان، که تعبیر جاده‌ی مرگ به آن خوب‌تر صدق می‌نماید، برای هر شهروند کشور هیجان، اضطراب و خاطرات تلخ را به همراه دارد. اما پس از عبور این مسیر پر خطر و رسیدن به سرزمین پهناور و زیبای ناهور با آب و هوای پاک و گوارایش دشواری‌های سفر را بر طرف ساخته و روح کابله‌نشینان خسته از انتحار و انفجار را با زیبایی‌های طبیعی‌اش سرشار از نشاط و سر زندگی می‌نماید.

**در دنیای مدرن هیچ شخص همه کاره نیست، شایسته سالاری زمانی تطبیق می‌شود، که دو عنصر فوق در عمل پیاده شده باشد یعنی وقتی و بازار کار باشد و در عین حال ملت واحد هم ساخته شده باشد، خواهی نخواهی منافع مشترک ایجاد می‌شود و تنها گزینه برای رسیدن به منافع مشترک که در آن منافع فردی نیز حس می‌شود همان شایسته سالاری یا کار به اهل کار سپردن است. زیرا هیچ تمدن شکل نگرفته مگر این‌که در آن افراد نخبه اداره‌ی امور را بدست گرفته باشد و هیچ تمدن ساقط نگردیده مگر با رای افراد نا اهل و ناکار آمد که تاریخ گواه آن است.**

که دو عنصر فوق در عمل پیاده شده باشد یعنی وقتی تحصیل نظر به تقاضای جامعه و بازار کار باشد و در عین حال ملت واحد هم ساخته شده باشد، خواهی نخواهی منافع مشترک ایجاد می‌شود و تنها گزینه برای رسیدن به منافع مشترک که در آن منافع فردی نیز حس می‌شود همان شایسته سالاری یا کار به اهل کار سپردن است. زیرا هیچ تمدن شکل نگرفته مگر این‌که درآن افراد نخبه اداره‌ی امور را بدست گرفته باشد و هیچ تمدن ساقط نگردیده مگر با رای افراد نا اهل و ناکار آمد که تاریخ گواه آن است. هرکس از مساله شایسته سالاری چشم‌پوشی کند خابن ملی است؛ زیرا یک استاد لایق و توانا جامعه‌ی خردمند می‌پروراند، قوماندان ورزیده و وطن دوست از فروپاشی و نابودی یک کشور جلوگیری می‌کند و یک رهبر خردمند شکاف‌ها را پیوند می‌دهد. و اینک با تلفیق این سه عنصر فوق یک مملکت مترقی با رهبران مسوولیت پذیر بوجود می‌آید عناصر جنگ، خشونت، قتل، بد بینی و افراط و تفریط از بین خواهد رفت زیرا این تجربه جهانی است که در باقی مناطق دنیا نتیجه داده است.

دنیال یک چاره سازی موقتی باشند که خود دردسر دیگر برای جامعه است.

کیفیت پایین مراکز علمی روی دیگر سکه است که تحصیل کرده‌ها در آن تخصص کافی در رشته مربوطه کسب کرده نمی‌توانند و یا هم اگر به تخصص نسبی دست پیدا می‌کنند این‌ها اشخاص متعصب، تبعیض‌گرا ... بار می‌آید، که بهای علم را کاهش داده و این نگران کننده‌تر از همه است؛ زیرا مبنای تحصیل حل چالش و به پا خیزی یک ملت است نه رقابت با پسر همسایه و یا تضعیف دیگران.

بنابر این تحصیل فراگیر، آزاد و بدون سهمیه بندی در مراکز آموزشی با معیارهای جهانی می‌تواند مسوولیت پذیری برای تحصیل کرده‌های کشور بوجود آورده و جامعه را به‌طرف خود کفایی علمی و پالیسی سازی سوق دهد، که خود دومین عنصر برای پیشرفت کشور به‌حساب می‌آید.

۳- شایسته سالاری: شایسته سالاری کلید بخش از مشکلات است؛ زیرا در دنیای مدرن هیچ شخص همه کاره نیست، شایسته سالاری زمانی تطبیق می‌شود،



## نسخه‌های بیرونی شفابخش چالش‌های کنونی...

ملت سازی باشند.

۲- تحصیلات فراگیر و جامع : از آن جای‌که تعلیم و تحصیل در افغانستان دستخوش تحولات سده‌ی دهشت و ناسامانی‌ها بوده و این مولفه بر مبنای تبعیض، انحصار، جعل حقیقت و مخفی کاری بنا شده چندان ثمره ملموس برای دولت و ملت افغانستان نداشته است. ازسوی دیگر از کلمه تحصیل در افغانستان تعبیر درست حسابی صورت نگرفته است مثلن هدف خانواده‌ها از تحصیل فرزندان‌ش یافتن شغل با معاش خوب در یک اداره است، که این طرز فکر فامیل‌ها جوانان ما را به مسیر نادرست علمی سوق داده تا بجای تحصیل واقعی

در شرایط فعلی بهترین گزینه تلاش برای ملت سازی است؛ زیرا اعتماد جمعی ملیت‌ها کشور را از بحران جاری نجات خواهید داد، ملت سازی نه به حرف و سخنرانی بلکه در عمل منافع مشترک را ایجاد می‌کند و یکی از عناصر اساسی منافع مشترک عدالت اجتماعی می‌باشد، برعلاوه تقویت حس وطن دوستی، رعایت حقوق بشر و آزادی بیان دورانی در چارچوب ارزش‌های جامعه نیمه باز فعلی موثر است، هم چنین ایجاد منافع مشترک می‌تواند گام اساسی به‌طرف ملت سازی باشد. هم‌چنان موارد چون عدالت اجتماعی، امنیت جمعی، اعتماد همگانی، رسانه‌های آزاد و احزاب سیاسی واقعی می‌تواند ممد بر

## به بهانه‌ی ۲۸ اسد؛ امان الله، چگونگی آغاز منازعه و فرجام صلح

انگلیسی‌ها پس از آن (بعد از متارکه‌ی جنگ) با طیاره‌های شان اوضاع را ترصد می‌کنند و اما تعقیب و بمباردمان نمی‌کنند.

امیر که در کابل این گزارش‌های هولناک را می‌شنود، حاضر به پذیرفتن معاهده دیورند و هم‌چنان از خیر مستمری و سلاح‌های نیز می‌گذرد، ورنه احتمال آن وجود داشت که سلطنت را سرنگون و بار دیگر انگلیسی‌ها کابل را اشغال نماید؛ لذا به تاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ معاهده صلح با انگلیسی‌ها را امضا می‌نماید. در این معاهده پینج ماده‌ای که ماده اول آن شامل ایجاد صلح میان دو طرف و در ماده دوم و سوم قطع کمک‌های پولی و تسلیحاتی و در ماده چهارم و پنجم، ایجاد مرواده دیپلماتیک پس از شش ماه و موضوع اساسی مسئله‌ی به رسمیت شناختن خطوط سرحدی توسط امان الله است، که به صراحت در ماده‌ای پنجم ذکر و امیر آن را پذیرفته و شامل آن معاهده می‌شود. در نتیجه انگلیسی‌ها هزینه مستمری را بدون آن که تعهدی داشته باشد، از دوش برداشته و امیر خط دیورند را می‌پذیرد.

در این صورت ملا در نقشه‌ای بعدی‌اش، که ایجاد شورش در هند و توسعه جنگ است ناکام می‌شود، و حمایتش را از امان خاتمه می‌دهد. این معاهده که به تاریخ ۸ اگست امضا شده است، دیگر در تاریخ افغانستان فراموش می‌شود زیرا نادر و برادران با مهارت خاص ۲۸ اسد را که نادر و برادران وارد کابل گردیده (روز ورودشان به کابل را) به نام روز استقلال افغانستان در اذهان جامعه تبلیغ و نهادینه می‌سازند.

از وی شنیدم که سپاهیان مسلح، توپ‌ها و ماشیندارها را در سنگر گذاشته و بر خلاف دستور سنگر را ترک گفته‌اند. باقی سپاه نیز مورال را از دست داده و به شکل خودسرانه جهت عقب نشینی به طرف مرز افغانستان آمادگی می‌گیرند. عده‌ای سلاح را بر جا گذاشته و روی قاطرها سوار شده و راه افغانستان را در پیش گرفته‌اند» (ظفرحسن، ص ۲۰۴).

وی این هنگامه‌ای شرم آور را این چنین روایت می‌کند: «رضای الهی همین بود، که شام ۲۷ می از کابل فرمان امیر صاحب (امان الله) بر متارکه جنگ با انگریزها برسد و دستور داده بود تا ۲۰ مایل ازمرز دور بروید، با آمدن این فرمان به فرار و عقب نشینی و شکست سربازان، پرده افتاد» (ظفر حسن، ص ۲۰۴).

اما یقین خان پاراچناری از بز دلی نادرخان و حضرت به گونه‌ی دیگر پرده بر می‌دارد. که در محل دیگر به آن پرداخته خواهد شد. پس از رسیدن آن فرمان نادر به ظفر حسن دستور می‌دهد، تا به فرمانده انگلیس در قلعه مکتوبی را به زبان انگلیسی نوشته و از متارکه جنگ و آغاز مذاکرات صلح او را خبر دهد، تا بمباردمان و پیشروی آن‌ها متوقف شود. از آن جای که نادر اردوگاه را شب هنگام ترک کرده‌اند، انگریزها فردا از دریای کرم عبور و به اردوگاه می‌آیند و از این که اردوگاه تخلیه شده است، دیگر نادر و سپاهش را تعقیب نمی‌کند. وی از این خوش قسمتی می‌نگارد: «عنایت خداوندی شامل حال گردید، اگر فرمانده انگلیس یک قطعه عسکری را به تعقیب ما می‌گماشت، تا گردیز هیچ مقاومتی در برابر شان صورت نمی‌گرفت» (ظفرحسن، ص ۲۰۶).

نیامد و ما جان بدر بردیم، ورنه احتمال آن وجود داشت که سیه سالار را هم به اسارت می‌گرفتند» (ظفرحسن، ص ۱۹۶).

در جریان این منازعه قبایل حدارن و منگل که شهر را چور کرده بودند، گویا با گرفتن غنایم جبهه را ترک گفته و به طرف خانه‌های شان رهسپار می‌شدند. ظفرحسن به این باور است، که انگلیسی‌ها آگاهانه راه شهر را باز گذاشته بودند، تا قبایل برای غارت به شهر هجوم برده و پایه‌ی اجتماعی انگلیس‌ها تقویه گردد. پس از آن چپاول است، که بازاریان به انگلیس‌ها رجوع و از آن‌ها می‌خواهد، این دزدها را از شهر شان خارج سازد.

در همین هیاهو انگلیس‌ها با طیارات نظامی شان چند بمب روی قرار گاه سپاه نادر می‌اندازد، که اغلب محافظان، اسب‌ها و فیل‌ها زخمی می‌شود؛ اما داکتر همانند سپاهیان فرار کرده و به غار پناه برده است، او که عبدالحکیم نام دارد و از هندوستان است، شب هنگام مجروحین را تداوی می‌کند. فردای آن بار دیگر انگلیس‌ها بمباردمان را ادامه داده و سپاه نادر نیز بخش از وفاداران آن به کوه‌ها رفته و از دور روی تل آتش‌باری می‌کنند، اما آن آتش کاری از پیش نمی‌برد، فرمانده حصار افسر بدنام انگلیسی است، که پیش از این قیام باغ جاینوالی را در هند سرکوب کرده است.

بمباردمان سبب می‌شود، تا نظامیان تصمیم به عقب نشینی بگیرند، وی اضافه می‌کند: «قبل از شام مشاهده کردم ماشیندارهای که به خاطر گلوله‌باری بر پاسگاه‌های قلعه فرستاده شده بود بر قاطرها بار شده و در حال عقب نشینی است، تا آن‌که عقب نشینی پایان یافت. سر انجام در جستجوی سپه سالار مرحوم شدم، شام نزد او رسیدم و

قرار بود جبهه‌ی شرق، در برابر دره‌ی خیر صف آرایی و نخست از همه بر قرارگاه‌های نظامی انگلیس بر لندی کوتل و جمروند حمله و سپس به طرف چهاونی مرکز مهم انگلیس در شهر پشاور پیش روی نماید. سلاح و تجهیزات جدید نیز به همین جبهه اختصاص یافته و ملای سندی هم برای اعلام جهاد و مشوره در کنار فرمانده در همین محاذ قرار دارد.

نادر تا هنوز در خوست (متون) به سر می‌برد و به جبهه نرسیده است، که خبر وحشتناک شکست و فرار صالح محمد خان را می‌شنود. گزارش حاکی از آن است، که افراد شامل در اردوی صالح محمدخان، برای کنترل چشمه‌ی آب، که میان انگلیس و اردوی صالح محمدخان متنازع فیه است، بدون آن‌که از فرمانده و ملاش دستور بگیرند به تاریخ ۲ می ۱۹۱۹، که نادر چهار روزه راه دیگر تا جبهه در پیش دارد و عبدوالقدوس خان در نیمه راه است، حمله می‌نمایند. انگلیسی‌ها با این حمله، واکنش نشان داده و قوای هوایی انگلیسی‌ها با انداختن دو بمب روی قرار گاه فرمانده، انگشت پای وی را زخمی می‌سازد. فرمانده جون با فریاد پشی می شهید شو (پایم شهید شد)، از موضع فرار و قطعات نظامی را نیز امر عقب نشینی می‌دهد، این عقب نشینی که تا منطقه دکه داخل قلمرو امیر ادامه می‌یابد، انگلیسی‌ها را تشویق و آن‌ها با ضد حمله‌ی قوی سپاه فرمانده را ناچار به فرار و دکه را نیز متصرف می‌شوند. به تعقیب آن انگلیسی‌ها چند بمب روی پایتخت در کابل ریخته و دربار را در یک سراسیمگی خاص قرار می‌دهد، که تصمیم می‌گیرد کابل را ترک و به دره پنجشیر پایتخت را انتقال دهد. قبایل پس از این فرار تصور می‌کنند، که حکومت سرنگون می‌شوند، آن‌ها که هر کدام ریسمانی درکمر و حلقات از زنجیره‌ای فقل‌ها را بر شانه انداخته به شهر جلال آباد هجوم برده و شهر را کاملن غارت می‌کنند. بدین طریق زمین‌های آن فراهم می‌شود، که انگلیسی‌ها پیش قدمی کرده و جلال آباد را تسخیر و سپس به طرف کابل پیش بیانند.

در این وضعیت است، که امیر با نادر تماس گرفته و از وی می‌خواهد هر چه عاجل بر استحکامات انگلیسی‌ها حمله را آغاز نماید، تا انگلیس‌ها مصروف گردیده و از حمله به جلال آباد منصرف شوند. ظفر حسن بدین نظر است، که هر گاه انگلیس‌ها بر قوای نادر هم حمله می‌کرد، از آن‌جای که نه تجربه جنگی و نه هم از نظم و دسپلین در آن خبری بود، این اردو نیز همانند جبهه شرق فرو می‌پاشید. پس از پیام امیر، نادر در ساحه متون از ساحات متعلق به خوست خریطه‌ای جنگی را که ظفر حسن آماده کرده است، مطالعه و بر اساس آن برنامه‌ای جنگی‌اش را آغاز می‌نماید (ظفرحسن، ص ۱۹۵).

وی می‌نویسد که «بعد از اقامت چهار روزه در متون با یک غند پیاده و دو پایه توپ قدیمی که با قاطر حمل می‌شد و از دو پایه توپ هاوتزر جرمنی از این که مهمات آن کمبود بود، یک را در متون گذاشته به طرف جبهه با مقداری مرمی و باروت حرکت کردیم» (ظفرحسن، ص ۱۹۶). نادر پیش از حمله نخست مشوره و نظر حضرت و ظفر حسن را راجع به چگونگی آغاز جنگ گرفته و سپس به اقدامات‌اش آغاز می‌کند. در این برنامه حمله روی قلعه‌ی تل که انگلیس‌ها در آن مستقر اند، توجه بیشتر می‌شود، اما مانور دیگر برای فریب دشمن روی استحکامات میران‌شاه نیز در نظر گرفته شده است. پیش‌قراول سپاه نادر که با یک توپ قاطری روی قلعه‌ی تل حمله می‌کند، قوماندان عبدالطیف است. این حمله پیش از آن‌که نادر برسد، اتفاق می‌افتد، اما انگلیس‌ها که توپ‌خانه قدرتمند دارد موضع توپ را شناسایی و آن را از میان برداشته و توپچی را زخمی و لشکر نیز از بیم تعقیب عقب نشینی می‌کند. دراین هیاهو، ایلچار قبایل بر شهر تل هجوم برده و همه دار و ندار مردم و بازار را غارت می‌کنند.

وی می‌نویسد: «در این لحظات خبر رسید، که نیروهای انگریز از دریای کرم عبور کرده و به طرف موضع توپ در حال پیش‌روی می‌اند» نادر به سپاه دستور می‌دهد تا به کوه‌ها بالا شده و با کندن موضع و آتش‌باری روی سپاه انگلیس از پیش رویی آن‌ها جلوگیری نماید. سپاهیان از این فرمان سرپیچی می‌نمایند؛ اما دو نفر سپاهی و ظفرحسن حاضر می‌شود، آن وظیفه را انجام دهد. وی می‌نگارد: «فضل خدا شد، که نیروهای انگلیس درکناره‌های دریای کرم توقف کرد و به طرف ما پیش



امیر که در کابل این گزارش‌های هولناک را می‌شنود، حاضر به پذیرفتن معاهده دیورند و هم‌چنان از خیر مستمری و سلاح انگریزها نیز می‌گذرد، ورنه احتمال آن وجود داشت که سلطنت را سرنگون و بار دیگر انگلیسی‌ها کابل را اشغال نماید؛ لذا به تاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ معاهده صلح با انگلیسی‌ها را امضا می‌نماید. در این معاهده پینج ماده‌ای که ماده اول آن شامل ایجاد صلح میان دو طرف و در ماده دوم و سوم قطع کمک‌های پولی و تسلیحاتی و در ماده چهارم و پنجم، ایجاد مرواده دیپلماتیک پس از شش ماه و موضوع اساسی مسئله‌ی به رسمیت شناختن خطوط سرحدی توسط امان الله است، که به صراحت در ماده‌ای پنجم ذکر و امیر آن را پذیرفته و شامل آن معاهده می‌شود. در نتیجه انگلیسی‌ها هزینه مستمری را بدون آن که تعهدی داشته باشد، از دوش برداشته و امیر خط دیورند را می‌پذیرد.